



فاجعه در یک تعریف کلی مخاطره‌های استت طبیعی یا ساخت انسان (یا توسط فناوری) که در پی آن آسیب فیزیکی، تخریب، از دست دادن جان یا تغییر شدیدی به محیط زیست وارد می‌شود. مفهوم فاجعه نیز می‌تواند طیف وسیعی از موضوعات و علل را در بر بگیرد که شامل معضلات طبیعی (زلزله، آتش‌فشان، خشکسالی، زلزولات جوی و…)، معضلات زیست‌شناختی و پزشکی (مثلاً رواج بیماری ناشناخته یا واگیر)، معضلات انسان‌ساخته (فرو ریختن معادن یا ساختمان‌های بزرگ، نشت گاز یا حریق گسترده، تصادفات عظیم)، معضلات اقتصادی (قطعی، فقر فراگیر و…) و نیز معضلات سیاسی- نظامی (جنگ‌ها و قتل‌عام‌ها) را دربر بگیرد. به طوری که مشاهده می‌شود برخی از این معضلات جنبه انسانی داشته و برخی دیگر از مصنوعات بشری به حساب می‌آیند. از میان همه علل فجاج، در ایران پنج عامل «زلزله، سیل، قطعی، جنگ و تصادفات» بیشترین تلفات را در میان همه فجاج عمومی در طول تاریخ به خود اختصاص داده‌اند.

حدود نیم قرن است رویکرد جامعه‌شناختی به حوادث و فجاج صورت گرفته که در ایسن رویکرد علاوه بر در نظر گرفتن آثار و پیامدهای اقتصاد فاجعه، پیامدهای روانشناختی فاجعه، آثار و پیامدهای سیاسی، آثار و پیامدهای بهداشتی و… به مطالعه رفتار اجتماعی حین بروز فجاج با رویکرد توصیفی پرداخته می‌شود. نکات زیر، مستخرج از مطالعات گوناگونی است که در خصوص وضعیت و رفتار اجتماعی پس از حوادث جمعی طی مطالعات متعدد به ثبت رسیده‌است، گرچه بعضی از این مطالعات نیازمند هنزی از سوی دانش‌پژوهان و محققان برای مطالعه رفتار جمعی ایرانیان در کیفیت مواجهه با حوادث است، لکن تجارب فعلی نیز می‌توانند در مدیریت و مدیریت اجتماعی در قبال بحران‌های ناشی از فجاج، اندوخته مهمی به شمار آیند.

■ مکانیسم دفاعی جمعی و همبستگی اجتماعی
شاید از ماحصل مطالعات اجتماعی پیرامون حوادث و بلایا بتوان چنین نتیجه گرفت که نکته نخست کلیدی و بسیار مهم در نتیجه این مطالعات آن است که گرچه فاجعه‌ها عمدتاً با گِرنه‌ای از پیش‌بینی‌ناپذیری و شوک همراه است اما معمولاً اجتماع دارای مکانیسم خاص دفاعی در برابر فاجعه‌است (از آن به عنوان مکانیسم تقوُّق یاد می‌شود) که دقیقاً همان لحظه که بیم فروپاشی ساختار اجتماعی می‌رود، فرآیند ساختنمدن شدن مجدد را آغاز می‌کند. لذا باید از این حس مشترک و مکانیسم دفاعی به عنوان عاملی مؤثر برای کاهش آلام فاجعه و نیز ترمیم پیامدهای مخرب آن بهره‌ر داری کرد.

در ادامه نکته فوق باید اشاره کرد که پس از وقوع فاجعه، معمولاً یک نوع «روحیه جمعی» و «همبستگی اجتماعی» در محدوده مصیبت‌زده شکل می‌گیرد که جمعی بودن حادثه این همبستگی را تشدید می‌کند و باعث هم‌افزایی و همگرایی کوشش‌ها در جهت رفع آلام بازماندگان حادثه می‌شود. مطالعه شمار متعددی از فجاج نشان می‌دهد در جامعه‌ای که فاجعه رخ داده است، الزاماً روحیه‌ها افت نمی‌کند و به رغم تصور عمومی، روحیه غالب مثبت، خوش‌بینانه و امیدوارانه به آینده است. این شاید به آن دلیل است که فاجعه‌زدگان به غیر از امید چیز دیگری برایشان باقی نمانده و این آخرین سنگر خود برای انگیزه‌بخشی به ادامه حیات را به این سانداگی از دست نمی‌دهند. در جامعه‌ای که فاجعه رخ می‌دهد، در میان مدت و بلندمدت روحیه‌ها به سرعت بازبایی می‌شوند و سطح آن نسبت به قبل افت نمی‌کند.اغلب آسیب‌دیدگان خودشان را با کسبه‌ای که وضعیت بدتری دارند مقایسه می‌کنند و از اینکه دچار خسارت جانی یا مالی کمتری نسبت به برخی دیگر شده‌اند، شکر گزارد. این روحیه در افزایش استقامت آسیب‌دیدگان و مشارکت آنها در امور بسیار مؤثر است.



تأملی در جامعه‌شناسی فجاج و حوادث

«همبستگی اجتماعی»

مکانیسم دفاعی در مواجهه با فاجعه

■ حفظ خانواده؛ اولین مکانیسم دفاعی

به عنوان مهم‌ترین واکنش اجتماعی شناسایی در مقابل فاجعه، می‌توان به تلاش فاجعه‌زدگان به حفظ جان و نجات اعضای خانواده خود اشاره کرد. فرد آسیب‌دیده علاقه‌مند به حفظ واحد خانواده هستند و از هر اقدامی برای نجات یا از هم نگسستن این نهاد به عنوان مهم‌ترین دارایی خود درغ نمی‌ورزند. حفظ خانواده در زمان بحران کارکردی فوق‌العاده ارامش‌بخش و نقش کلیدی در کاهش استرس‌ها و بحران‌های فردی برای حادثه‌زده ایفا می‌کند. حتی اگر بخشی از افراد خانواده در جریان فاجعه مصدوم شده یا فوت شده باشند، حضور باقیمانده اعضای خانواده در کنار یکدیگر، مؤثرترین حمایت اجتماعی را برای مصیبت‌زدگان ایفا خواهد کرد.

■ نوع دوستی، پدیده غالب در فاجعه‌ها

آنچه به عنوان پیامد دیگر فاجعه چه در سطح جغرافیای حادثه و چه در سطح ملی قابل اشاره است، افزایش احساس نوع‌دوستی به میزان چشمگیر است که آن را می‌توان نتیجه تبعی همان حس مشترک همبستگی تلقی کرد که میزان آن تا حدود زیادی بعد از فجاج افزایش می‌یابد. در جریان جمع‌آوری کمک‌برای حادثه‌دیدگان می‌توان تیوری از این حس نوع دوستی را مشاهده کرد. افراد حاضر در صحنه و مصیبت‌زدگان نیز نوع‌دوستی را به عنوان حس مشترک و غالب دنبال می‌کنند. یک تلقی عمومی نادرست در خصوص جامعه‌شناسی فجاج، تلقی اقدام‌افراد مصیبت‌زده به رفتارهای خلاف عرف همچون دستبرد و غارت در آنچه برجای مانده یا منابع امدادی است. مطالعات اجتماعی در اکثر کشورها مؤید این است که این تصور به طور کلی غلط و اغراق آمیز است. مردم مصیبت‌زده معمولاً به چنین اموری دست نمی‌بازند یا نسبت چنین حرکاتی به نسبت جمعیت کل فاجعه‌زدگان ناچیز است.

آنچه پیش چشم جلوه‌گر می‌شود، هجوم کج‌روان یا برخی اهالی مناطق پیرامونی است که برای سواستفاده از مصیبت پیش‌امده قدم به عرصه گذاشته‌اند. در جریان سیل اخیر نیز چنانچه بررسی شد، سواستفاده‌های معدود گزارش شده در خصوص سواستفاده برخی منابع امدادی عمدتاً مربوط



سازمان‌های امدادی اغلب، ظرفیت و توانمندی خود آسیب‌دیدگان را در انجام امور نادیده می‌گیرند و حتی گاه آنان را با دید بخشی از مشکلاتِ پس از فاجعه می‌نگرند



اندیشه



معمولاً اجتماع دارای مکانیسم خاص دفاعی در برابر فاجعه است (از آن به عنوان مکانیسم تقوُّق یاد می‌شود) که دقیقاً از همان لحظه که بیم فروپاشی ساختار اجتماعی می‌رود، فرآیند ساختن شدن مجدد را آغاز می‌کند

روانشناسی اجتماعی مواجهه اقناع‌گری با این موضوع صورت‌گرفته است.

■ کارکرد اجتماعی رسانه‌ها

معمولاً رسانه‌ها در بیان واقعیات حوادث جمعی، دست به اغراق و دراماتیزه کردن موضوع می‌زنند، اطلاعات غیرموق و عمدتاً پیش از واقع در ارائه امار تلفات از تبعات این گرایش اغراق‌گر رسانه‌ها در بیان موضوع است. اساساً در مباحث جامعه‌شناسی رسانه، سوانح یکی از زادگاه‌های اصلی و عمده «شایعه» به حساب می‌آیند. به عنوان مثالی برای ضریب دادن به حادثه در رسانه‌ها می‌توان به برخی مطالب منتشره در همین سیل اخیر اشاره کرد که مثلاً گاه یک آبگرفتگی معمولی در میدان آزادی تهران با چنان آب و تابی در شبکه‌های اجتماعی منعکس می‌شد که به‌رغم نبود بحران، حس عدم‌اطمینان و هراس به عنوان یکی از رفتارهای اجتماعی غالب در آن ساعات میان مردم رواج یابد.

نمایندگان و برخی مسئولان محلی نیز در این ضریب‌دهی و اغراق رسانه‌ای تا حدودی نقش دارند. نمایندگان محلی در صدد جذب کمک و حمایت‌های بیشتر برای منطقه حادثه‌زده هستند و گاه بدون توجه به تبعات اجتماعی یک سخن، با اغراق دست به مصاحبه می‌برند یا مثلاً مدیران و مسئولان محلی که شاید بگویند با بیان اینکه فاجعه بزرگ‌تر از چیزی است که تصور می‌شد، کم‌کاری و ضعف‌های مدیریتی خود را کم‌رنگ‌تر جلوه دهند.

با توجه به کارکرد بسیار اساسی رسانه در بیان حقایق و بازتابیختن حس هویت جمعی برای جلب مشارکت نواطلبانه برای کمک به حل مشکلات ناشی از حادثه، از نظر جامعه‌شناختی ضروری است به منظور هدایت رسانه‌ها در زمان بحران، مرکز فرماندهی واحد تشکیل شود. چنانکه در منطقه بحران با وجود سازمان‌های مختلف عمومی، دولتی و مردمی امدادگر، فرماندهی صحنه غالباً به فرد با آسازمان مشخصی واگذار می‌شود، اثرات روانی انعکاس اخبار رسانه‌ای نیز به گونه‌ای است که فرماندهی و هدایت رسانه‌ای نیز دست‌کم به منظور جلوگیری از انتقال اخبار غیرواقعی و رد شایعات به صورت متمرکز وجود داشته باشد.

■ نقش مدیریت بحران در تخفیف و تشدید روحیه جمعی

مدیریت حوادث جمعی و فجاج عمدتاً دارای پنج مرحله اساسی است که توسط نهادهای اجتماعی امدادگر باید ملاحظات جامعه‌شناختی در هر یک از این مراحل مدنظر قرار بگیرد. این پنج مرحله عبارت‌اند از:

- مرحله انتظار یا پیش‌بینی (Anticipative phase)
- مرحله اعلام خطر (Alarm phase)
- مرحله هراسنازی از مصیبت و عادی‌سازی و امداد (Relief phase)
- مرحله بازسازی و توان‌بخشی (Rehabilitation phase)

مدیریت بحران در هر یک از این مراحل می‌تواند با عملکرد خود کاهش‌دهنده یا تشدیدگر اثرات یا نتش‌های اجتماعی باشد. این موضوع را با مثالی پیرامون سیل اخیر و نقایص هر مرحله و نقش آن در تشدید بحران می‌توان بهتر توضیح داد. چنانچه می‌دانیم سبیل اخیر در مقایسه با سیاری از فجاج طبیعی یا مصنوعی که روزانه در جهان با مسالانه در خود ایران اتفاق می‌افتد حداقل از نظر میزان تلفات جزو فجاج شدید به شمار نمی‌رفت اما «بحران مدیریت» در عملکرد، ابعاد فاجعه را گسترش بیشتری داد. به عنوان مثال در شروع حادثه همان‌طور که مشاهده شد، سازمان‌های پیش‌بینی‌کننده فاجعه دچار غافلگیری شدند و نتوانستند به خوبی اطلاعات کافی و هشداردهی لازم را به مردم ارائه کنند. این موضوع خصوصاً در سیل گلستان و تا حدودی لرستان بیشتر به چشم می‌خورد تا جایی که مردم اندر داشتند دست‌کم مدتی قبل از وقوع حادثه و ابعاد آن به طور کامل مورد هشداردهی و آسانسازگی قرار گیرند تا حداقل اقلام حیاتی یا سرمایه‌ای مورد نیاز خود را از میلهک خارج سازند. همچنین بلافاصله پس از وقوع حادثه که هر مرحله نجات آغاز می‌شود، در برخی موارد شاهد عدم حضور مسئولان یا مدیران منطقه‌ای و محلی در صحنه بودیم که این مسئله نیز بر تشدید فشار اجتماعی و عصیبت عمومی می‌افزود. همچنین مشکلاتی که در مرحله توزیع امدادها در روزهای نخستین پیش آمد نشان داد هنوز پس از تجربه سوانح گوناگون در مدیریت این بخش از بحران دچار معضل جدی هستیم و برای کاهش استرس‌های جمعی ناشی از حس عدم‌عدالت در توزیع امداد، باید برای بحران‌های پیش‌رو آمادگی و برنامه‌ریزی مدون بهتر با نگاه آسیب‌شناسانه به تجارب قبلی صورت پذیرد.

در یک جمع‌بندی می‌توان به برخی پیش‌فرض‌های غلط در رفتارشناسی اجتماعی مصیبت‌زدگان که عموماً به اشتباه در برنامه‌ریزی و مدیریت بحران مورد محاسبه قرار می‌گیرد اشاره کرد که عبارت‌اند از: یکسان‌انگاری نیازهای همه مصیبت‌زدگان در همه جوامع و مکان‌ها و زمان‌ها، اضطراب و پریشان‌حالی حتمی مصیبت‌زدگان و از دست رفتن روحیه و امید به زندگی در آنان، عدم‌توانمندی مردم مصیبت‌زده برای تصمیم‌گیری برای خود، عدم کارایی نهادهای اجتماعی محلی و مردمی برای رفع بحران، افزایش احتمال سوءاستفاده و رفتارهای ناشایست توسط فاجعه‌زدگان. همچنین به نقش رسانه‌ها و شیوه‌اعمال مدیریت بحران باید به عنوان دو عنصر مهم و دارای تبعات اجتماعی در فرآیند رخداد فاجعه و خصوصاً پس از آن توجهی ویژه داشت.

درنگ



نقدی بر تخصص‌گرایی در سند پیشرفت ۱۴۴۴

باورهای عمیق دینی ما، خداوند دیکته نکرده و انسان را مخیر دانسته است. در سنده، واژگانی چون «فرمانگانی» و «فرازمانی» تکرار شده‌اند. اینها در شمار واژگان مناسبی هستند که ابتدا تصور می‌شود در فضای علمی مطرح شده‌اند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا معنای صحیح فرامکانی و فرازمانی بودن، فهم شده است یا خیر؟ این واژگان به این معنا نیستند که ما حرفی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها داشته باشیم؛ چون انسان، قدرت این گونه حرف زدن را ندارد و این گونه حرف زدن در حد او نیست. به طور کلی، فرازمانی اندیشیدن برای انسان، به این معناست که احتمال‌ها و شبهه‌ها و تردیها درباره آینده را مد نظر قرار داده و سناریوهایی برای مواجهه با آینده‌ای نامعلوم داشته باشیم تا بان سناریوها، بتوانیم به‌منطقی پایدار، وقادر بمانیم. فرامکانی اندیشیدن نیز به این معناست که ضرورت‌ها و الزامات جای‌جای کشور را در نظر بگیریم که ایسن موکول به داشتن سند آمایش سرزمین است. آیا ما سند آمایش سرزمین را داریم؟ برای مثال آیا می‌دانیم که نیازهای مردم سیستان یا نیازهای مردم آذربایجان بسیار متفاوت است؟ ولو اینکه هر دو گروه، در سیطره فقر اسیر شده باشند، فقر موجود در سیستان یا فقر موجود در آذربایجان متفاوت است. در آذربایجان حداقل آب پاکیزه وجود دارد، در حالی که در سیستان آب پاکیزه هم وجود ندارد. چگونه ما می‌خواهیم میان این مردم تعادل برقرار کنیم، در حالی که نیازهایشان با هم فرق می‌کنند؟

■ عدم مراجعه به تخصص‌گرایی

بدون آنکه قصد نفی زحمات کشیده شده را داشته باشیم، باید بگوییم تدوین سند، کاری تخصصی است و باید از متخصصان این حوزه استفاده می‌شد. در دانشگاه تهران و مطمئناً در بسیاری از دانشگاه‌های کشور، متخصصانی هستند که می‌توانند این کار را

به‌درستی انجام دهند. متخصصان مدیریت استراتژیک، آینده‌پژوهی و دانش آموختگان این زمینه کمک کنند. مسئولیت را باید به آنها واگذار کرد و حدود را مشخص ساخت و در چشم‌انداز ۱۴۰۴ شعارهایی داده شده‌اند. ۲۰ سال آینده چنین و چنان خواهد شد؛ اکنون که زمان این سند رو به اتمام است، می‌بیمیم که آن شعارها محقق نشده‌اند. اکنون چه کسی پاسخگو است؟ این سؤال درباره این سند نیز مطرح می‌شود؛ اگر در سال ۱۴۴۴ با اهداف این سند نرسیدیم، چه کسی پاسخگو خواهد بود؟ امضای تخصصی چه کسانی پای این سند است؟ سند را باید برای اجرای این سند نوشت، نه الزاماً به مثابه بیانیه یا پیام غیرمستقیم و القای تصویر پرزای تخیلی و مورد پسند از آینده.

امکانات بهتری برای تدوین کنندگان این سند وجود داشته است که می‌توانستند از آنها استفاده کنند. برخی از شعارهای این سند، خوب و ارز‌شوندند اما این شعارها در گذشته وجود داشته‌اند. با مرور آثار عرفا، حکما و فلاسفه معاصر، متوجه می‌شویم که مطالب بیان‌شده (شعارها) در این سند، در آثار آنها نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، برای نوشتن این مطالب، به گذران این همه سال، نیاز نبوده است. حتی به نظر می‌رسد نگارش بخش زیادی از مفاد این سند، حداقل در چند روز، ممکن بوده است. سؤال این است که با مشاهده کدام بخش از این سند که نگارش آن هفت سال به طول انجامیده، باید به وجد بیاییم؟ آن اتفاق مهم و شگفتی‌ساز که در این کاغذها رخ داده، کجاست؟ کدام قسمت از سند، دستاوردی بوده است؟ چرا این سند، دستاوردی محسوب می‌شود؟ چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد؛ برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است. اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند. برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد. آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است؟ چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد؛ برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است. اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند. برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد. آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است؟

چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد؛ برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است. اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند. برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد. آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است؟ چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد؛ برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است. اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند. برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد. آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است؟ چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد؛ برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است. اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند. برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد. آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است؟

آیا اصلاً حق این کار را داریم؟ در حالی که در

^[1] باورهای عمیق دینی ما، خداوند دیکته نکرده و انسان را مخیر دانسته است

^[2] در سنده، واژگانی چون «فرمانگانی» و «فرازمانی» تکرار شده‌اند

^[3] اینها در شمار واژگان مناسبی هستند که ابتدا تصور می‌شود در فضای علمی مطرح شده‌اند

^[4] در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا معنای صحیح فرامکانی و فرازمانی بودن، فهم شده است یا خیر

^[5] این معنا نیستند که ما حرفی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها داشته باشیم؛ چون انسان، قدرت این گونه حرف زدن را ندارد و این گونه حرف زدن در حد او نیست

^[6] به طور کلی، فرازمانی اندیشیدن برای انسان، به این معناست که احتمال‌ها و شبهه‌ها و تردیها درباره آینده را مد نظر قرار داده و سناریوهایی برای مواجهه با آینده‌ای نامعلوم داشته باشیم تا بان سناریوها، بتوانیم به‌منطقی پایدار، وقادر بمانیم

^[7] فرامکانی اندیشیدن نیز به این معناست که ضرورت‌ها و الزامات جای‌جای کشور را در نظر بگیریم که ایسن موکول به داشتن سند آمایش سرزمین است

^[8] آیا ما سند آمایش سرزمین را داریم؟ برای مثال آیا می‌دانیم که نیازهای مردم سیستان یا نیازهای مردم آذربایجان بسیار متفاوت است

^[9] ولو اینکه هر دو گروه، در سیطره فقر اسیر شده باشند، فقر موجود در سیستان یا فقر موجود در آذربایجان متفاوت است

^[10] در آذربایجان حداقل آب پاکیزه وجود دارد، در حالی که در سیستان آب پاکیزه هم وجود ندارد

^[11] چگونه ما می‌خواهیم میان این مردم تعادل برقرار کنیم، در حالی که نیازهایشان با هم فرق می‌کنند

^[12] عدم مراجعه به تخصص‌گرایی بدون آنکه قصد نفی زحمات کشیده شده را داشته باشیم، باید بگوییم تدوین سند، کاری تخصصی است و باید از متخصصان این حوزه استفاده می‌شد

^[13] در دانشگاه تهران و مطمئناً در بسیاری از دانشگاه‌های کشور، متخصصانی هستند که می‌توانند این کار را به‌درستی انجام دهند

^[14] متخصصان مدیریت استراتژیک، آینده‌پژوهی و دانش آموختگان این زمینه کمک کنند

^[15] مسئولیت را باید به آنها واگذار کرد و حدود را مشخص ساخت و در چشم‌انداز ۱۴۰۴ شعارهایی داده شده‌اند

^[16] اکنون که زمان این سند رو به اتمام است، می‌بیمیم که آن شعارها محقق نشده‌اند

^[17] اکنون چه کسی پاسخگو است؟ این سؤال درباره این سند نیز مطرح می‌شود؛ اگر در سال ۱۴۴۴ با اهداف این سند نرسیدیم، چه کسی پاسخگو خواهد بود

^[18] امضای تخصصی چه کسانی پای این سند است؟ سند را باید برای اجرای این سند نوشت، نه الزاماً به مثابه بیانیه یا پیام غیرمستقیم و القای تصویر پرزای تخیلی و مورد پسند از آینده

^[19] امکانات بهتری برای تدوین کنندگان این سند وجود داشته است که می‌توانستند از آنها استفاده کنند

^[20] برخی از شعارهای این سند، خوب و ارز‌شوندند اما این شعارها در گذشته وجود داشته‌اند

^[21] با مرور آثار عرفا، حکما و فلاسفه معاصر، متوجه می‌شویم که مطالب بیان‌شده (شعارها) در این سند، در آثار آنها نیز وجود دارد

^[22] به عبارت دیگر، برای نوشتن این مطالب، به گذران این همه سال، نیاز نبوده است

^[23] حتی به نظر می‌رسد نگارش بخش زیادی از مفاد این سند، حداقل در چند روز، ممکن بوده است

^[24] سؤال این است که با مشاهده کدام بخش از این سند که نگارش آن هفت سال به طول انجامیده، باید به وجد بیاییم

^[25] آن اتفاق مهم و شگفتی‌ساز که در این کاغذها رخ داده، کجاست

^[26] کدام قسمت از سند، دستاوردی بوده است

^[27] چرا این سند، دستاوردی محسوب می‌شود

^[28] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[29] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[30] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[31] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[32] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[33] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[34] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[35] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[36] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[37] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[38] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[39] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[40] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[41] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[42] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[43] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[44] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[45] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[46] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[47] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[48] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[49] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[50] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[51] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[52] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[53] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[54] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[55] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[56] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[57] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[58] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[59] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[60] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[61] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[62] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[63] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[64] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[65] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[66] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[67] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[68] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[69] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[70] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[71] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[72] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[73] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[74] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[75] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[76] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[77] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[78] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[79] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[80] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[81] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[82] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[83] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[84] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[85] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[86] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[87] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[88] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[89] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[90] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[91] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[92] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[93] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[94] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[95] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند

^[96] برای مثال، می‌توان تعبیر «تمدن‌نویں» را ذکر کرد

^[97] آیا در زمان کاربرد واژه تمدن، معنای آن فهم شده است

^[98] چه چیزی و چه جوهی از زندگی مردم، در این سند، مضمین زیبایی وجود دارد

^[99] برای مثال بر فرهنگ، خانواده و سنن الهی تأکید شده است

^[100] اینها بسیار شایسته احترام هستند، اما بسیار کلی‌اند